

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۰ سپتمبر ۲۰۱۷

## شارلاتانیزم به جای توبه و انتقاد از خود

۵

در قسمت های قبلی این مختصر نشان دادیم که نه تنها انگیزه "هاشمیان" این استخباراتی شاگرد مکتب "مک کارتیزم" از طرح "معذرت خواهی" دروغین و استفاده ابزاری از سایت سلطنت طلبان به منظور فعالیت های ضد انسانی گذشته اش بوده، بلکه در همان یک بندی که در ظاهر مسأله "معذرت خواهی" در خود دارد، باز هم به کرات دروغ گفته و خواسته است به نحوی ضمن دفاع از عملکرد زشت و قبیح خود در گذشته، به طرف های مقابل نیز توهین روا دارد. در این قسمت نیز تلاش خواهم نمود تا به صورت مختصر بر بخش دیگری از دروغگوئی و مظلوم نمائی وی تماس گرفته، بار دیگر ثابت نمایم که نامبرده نمی تواند صادق باشد، زیرا عدم صداقت گذشته از آن که در "DNA" وی وجود دارد، بیش از ۹۰ سال عمر آغشته با دروغ و فریبکاری، اساساً وی را تجسمی از دروغ ساخته است.

وی می نویسد: «من در امریکا همه عمر و دارائی خود را در راه افغانستان صرف کرده ام و اکنون در پناه کمک پسریم ایملیار به سر می برم.»

خوانندگان نهایت عزیز!

از آن جایی که در قسمت های گذشته به ارتباط راهی که طی نموده و یک قدم آن برای افغانستان نبوده است، اشاراتی صورت گرفته، در قسمت حاضر این دروغ بزرگ وی را مورد تبصره قرار نمی دهم، بلکه توجه شما را به مظلوم نمائی مبتذل وی که ریشه در عادات و اخلاق خانوادگی وی دارد، جلب می نمایم. وقتی می نویسد: «... و اکنون در پناه کمک پسریم ایملیار به سر می برم»، آگاهانه دروغ گفته به شعور خوانندگان اهانت روا می دارد. زیرا:

این جاسوس کهنه کار که می داند چگونه دروغش را بیان دارد، تا رايحه "راست" از آن استشمام شود، در بیان این جمله با یک گریز عمدی و خط بطلان کشیدن بر تمام خوانندگانی که در خارج از افغانستان زندگانی می نمایند، مخاطب خود را از جمع آنهایی انتخاب می نماید، که کمترین شناختی از ساختار های اقتصادی و اجتماعی کشور های غربی در کل من جمله امپریالیزم جنایتگستر امریکا ندارند و فکر می کنند وقتی یک انسانی پیر و زمینگیر شد، به مانند افغانستان، آن فرد نیازمند کمک و سرپرستی اعضای خانواده اش می باشد.

"هاشمیان" که درس تقلب و دروغ‌گوئی را در مکاتب متعدد استخباراتی فرا گرفته است، مطلبش را چنان بیان می‌دارد، توگوئی وی فعلاً در افغانستان زمان حاکمیت اسلام سیاسی که در آن نه از پرداخت ماهوار پول تقاعد خبری بود و نه هم از سایر بیمه‌های اجتماعی حرف و سخنی در میان بود، زندگانی می‌نماید. وی با این دروغ می‌خواهد تا توجه و ترحم خوانندگان را به خود "یک پیرمرد محتاج" چنان جلب نماید، که کسی از وی حساب نخواهد. حال می‌بینیم که آیا وی راست می‌گوید و یا دروغ؟

آنهايي که در کشور های غربی من جمله ایالات متحده امریکا زندگانی می‌نمایند، به نیکوئی می‌دانند که افراد بدون در نظر داشت آن که سابقه کاری داشته و یا نداشته باشد به محض آن که به سن تقاعد- نظر به کشور های مختلف بین ۶۳ الی ۶۷ سال فرق می‌نماید- برسد، وی به حیث فردی شناخته می‌شود که توان کار نداشته و می‌باید از خزینه تقاعد برایش معاش ماهوار داده شود.

این معاش ماهوار در کل دارای دو قسمت می‌باشد: بخش اساسی و بخش متمم.

بخش اساسی آن قسمتی از حقوق ماهوار یک فرد متقاعد است، که به محض رسیدن به سن تقاعد، مستحق آن گردیده، هیچ کس نمی‌تواند آن حق را از متقاعد باز ستاند. بخش متمم آن قسمت است که فرد در جریان کار و اشتغال به حساب پول تقاعدی که در سالهای اشتغال پرداخته، نظر به زمان کار و نوعیت کار به وی تعلق می‌گیرد.

مثلاً: یک مرد و یا زن حتا آنهايي که به حیث پناهنده در امریکا پذیرفته شده و بدون آن که کار نموده باشند و مالیه پرداخت نموده باشند، از همان آغاز به حساب سن شان متقاعد شناخته شده اند، گذشته از آن که مستحق دریافت حقوق اساسی تقاعد ماهوار می‌باشند، برخوردار از تمام کمکهای بیمه‌های اجتماعی دیگر نیز بوده هیچ نیازی به کمک اضافی خانواده ندارند. تا جایی همین امروز یکی از دوستانی که در ایالات متحده امریکا زندگانی می‌نماید، گفت؛ این حقوق اساسی ماهوار فعلاً در امریکا اندکی بیش از ۷۵۰ دالر امریکائی در ماه می‌باشد.

در همان مثال فوق، هرگاه افراد مدتی کار نموده و مالیه پرداخت نموده باشند، خود به خود مقدار پول تقاعد شان به حساب سالهای کار و نوعیت اشتغال بالا رفته، برای آن هائی که در زمان اشتغال پول بیشتر پرداخته اند، آن افزودی جمع حقوق اساسی گاهی سر به هزار ها می‌زند.

حال بیایم در مورد نابغه بلاهت.

"هاشمیان" که نوشتیم در دروغ‌گوئی "فیلسوف" زمان خود است، به مانند تمام دروغ‌گویان عامدانه می‌خواهد به چشم همه خاک زده، به منظور مظلوم نمائی و جلب ترحم دیگران قسمی وانمود نماید که گویا در مورد وی تمام قوانین امریکا سرچیه عمل نموده، آن پیرمرد علیل و بیمار در ۹۰ سالگی تنها گذاشته شده و بیچاره پسر مبارک شان است که به پدر کمک می‌نماید. دروغی بزرگتر از این فقط می‌تواند شخص "هاشمیان" باشد. زیرا:

این انسان بی‌آزم می‌خواهد به همه بقبولاند که گویا از خزینه تقاعد چیزی دریافت نمی‌دارد. دروغی که به گفته مردم مرغ بریان را بر بالای آتش به خنده و قدق‌داس می‌اندازد. ایکاش این تمام دروغ "هاشمیان" می‌

بود. زیرا به استناد صد ها نوشته و گفته های حضوری "هاشمیان" به همه کس، وی در تمام مدت اقامت در امریکا، با تکیه به اسناد تحصیلی و درجه دکترا در زبانشناسی گویا در چندین یونیورسیتی امریکا تدریس نموده، یعنی به حیث یک دانشمند از بالاترین معاش برخوردار و در نتیجه پول بیشتری هم به خزینۀ تقاعد پرداخته است. پولی که امروز به حقوق اساسی ۷۵۰ دالرش افزوده شده، اگر از معاش ماهوار پسرش بیشتر نباشد کمتر هم نیست. مگر این که تمام آن ادعا ها دروغ بوده باشد و این پیر خرفت، هیچ سابقۀ اشتغال در امریکا نداشته باشد و مجبور باشد با همان ۷۵۰ دالر زندگانی نماید.

واما این که این نابغۀ بلاهت با آن که می داند خوانندگان به دروغش پی برده، بیشتر او را خوار و حقیر می بینند، چرا به چنین دروغی دست می یازد، گذشته از مظلوم نمائی و جلب ترحم ساده لوحان سلطنت طلب، رجعت به سنت خانوادگی نیز در آن دخیل می باشد.

زیرا این را همه می دانیم که خلاف آن عده از سادات که با عرق جبین خود زندگانی نموده و می نمایند، خانواده های ساداتی از قماش خانوادۀ این جاسوس کثیف، از نخستین روز های ورود شان به افغانستان در کنار استفاده از بخششها و مزایای بی حساب قدرت های داخلی و خارجی در ازای خدمات استخباراتی که انجام می دادند، تكدی و دست دراز کردن طرف مردم و از این و آن به بهانه های هیچ و پوچ و حتا مانند صبغة الله مجددی با فروش تف شان پول به دست آورده اند.

همین تربیت گدامنشانه باعث می گردد که "هاشمیان" با وجود برخورداری از معاش ماهوار - کم و زیادش باشد در بررسی ادعاهایش- از بیچارگی و درماندگی خود سخن به میان بیاورد. آنچه را این جاسوس کثیف نمی تواند بفهمد این است که عملکردش در طول اینهمه سال آنقدر خایانه و رذیلانه بوده که این نوع مظلوم نمائی ها هیچ سودی ننموده، برای آنهایی که به وجدان و شرافت انسانی باورمند اند، حتا ترحم عادی هم در حق چنان انسانی را دون شأن خود می دانند تا چه رسد به این که کمکی به وی بنمایند.